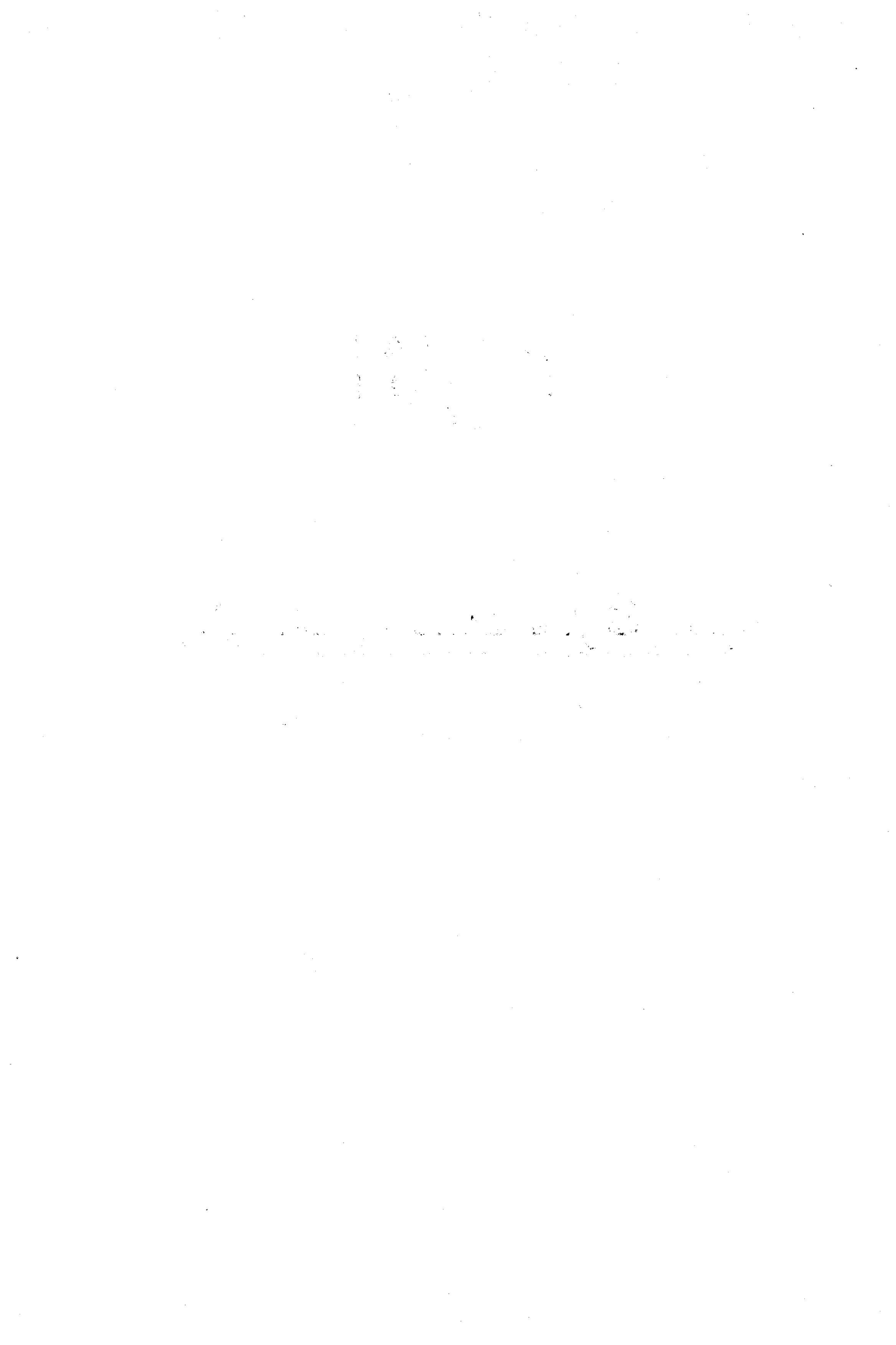


آثار ۳

دریای دانش - کلمات مبارکه مکنونه



مجموعه ای که تقدیم حضور عزیزان دل و جان می گردد، راهنمای شما در مطالعه درسی تحت عنوان "کلمات مبارکه مکنونه و دریای دانش" می باشد. امید است که به تأیید حضرت منان این درس نیز همچون دروس گذشته سبب اکتساب معارف امروز در نهایت موجب موفقیت در کسب کمالات روحانی و تخلق به اخلاق ربانی گردد.

◀ منابع مورد مطالعه :

۱. کلمات مکنونه فارسی:

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به قایل آباچه ای میفرمایند:

"ای جناب قایل، باید کلمات مکنونه فارسی و عربی لیلاً و نهاراً قرائت نمائیم و تضرع و زاری کنیم تا به موجب این نصایح الهی عمل نمائیم. این کلمات مقدسه به جهت عمل نازل شده نه به جهت استماع." (ص ۳ مقدمه کلمات مکنونه)

با توجه به این بیان مبارک است که انتظار می رود شما عزیزان مداوماً در این بحر اسرار غورنمائید تا به لثالی ثمینه اش دست یابید. مطالعه مجددانه و مستمر این اثر مبارک از اهداف مهمه این درس می باشد. به حدی که در نتیجه چنین روشی حداقل مضامین فقرات کلمات مبارکه مکنونه ملکه ذهن گردیده در حافظه محفوظ ماند. اگرچه حفظ جمیع فقرات از اهداف درس نمی باشد ولی برای وصول به نتیجه مطلوب باید به وسیله مطالعه مرتب و عمیق جمیع مضامین را در خاطرتان محفوظ دارید تا اولاً بتوانید به سؤالات مطروحه پاسخ دهید و ثانیاً با مرکوز ساختن مطالب در ذهن بنا به فرمایشات حضرت مولی الوری به تجلی نصایح جمال قدم در زندگی روزمره دست یابیم.

از دیگر منابعی که در رابطه با کلمات مبارکه مکنونه فارسی مورد مطالعه واقع میشود:

الف) مقدمه، که به پیوست همین جزوه تقدیم می گردد؛

ب) دیباچه کلمات مکنونه فارسی، که در همین جزوه زیارت خواهید کرد و شامل تبیینات حضرت عبدالبهاء در خصوص بعضی فقرات کلمات مکنونه است.

ج) جزوه ای که شامل معنی لغات و اصطلاحات مندرج در کلمات مکنونه می باشد، که آن نیز به ضمیمه خواهد آمد.

۲. کتاب دریای دانش:

مجموعه ای از الواح جمال قدم است که بصورت این کتاب جمع آوری شده و توسط مؤسسه مطبوعات بهائی هند به طبع رسیده است.

◀ اهداف :

هدف کلی: درک مفاهیم و مضامین فقرات کلمات مکنونه فارسی و الواح مندرج در مجموعه دریای دانش.

اهداف آموزشی:

(۱) تبیینات حضرت عبدالبهاء را درباره بعضی از فقرات کلمات مکنونه فارسی بیان نماید، که دستیابی به این هدف مستلزم مطالعه دیباچه می باشد.

♦ سؤال نمونه: در کلمات مکنونه " ای دوستان - آیا فراموش کرده اید آن صبح صادق روشنی را که در ظل شجره انیسا که در فردوس اعظم غرس شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من حاضر بودید و به سه کلمه طیبه تکلم فرمودم و جمیع آن کلمات را شنیده و مدهوش گشتید. و آن کلمات این بود."

بر اساس تبیینات حضرت عبدالبهاء موارد زیر را توضیح دهید:

الف) صبح صادق روشن ب) شجره انیسا ج) فضای قدس د) حضور خلق

۲) اصطلاحات مندرج در فقرات کلمات مبارکه مکنونه را توضیح دهد، که این اصطلاحات در جزوه ضمیمه شامل معانی لغات و اصطلاحات مسطور است.

♦ سؤال نمونه: مقصود از جمال فانی و جمال باقی در کلمات مکنونه زیر چیست:
" ای دوستان - به جمال فانی از جمال باقی مگذرید و به خاکدان تریبی دل میندید."

۳) مفاهیم فقراتی از کلمات مبارکه مکنونه را به زبان ساده توضیح دهد.

♦ سؤال نمونه: مفهوم کلمات مکنونه زیر را بنویسید:

" ای فرزند هوی - از آرایش غنا پاک شو و با کمال آسایش در افلاک فقر قدم گذار تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی."

۴) فقراتی از کلمات مکنونه را حفظ نمایید، و این فقرات شامل کلمات مبارکه شماره های ۵، ۲۰، ۲۷، ۲۹، ۴۳، ۵۶، ۶۰، و ۶۶ می باشد.

۵) به سؤالات مطروحه از متن کلمات مبارکه مکنونه و مقدمه جزوه پاسخ دهد.

♦ سؤال نمونه: " ای پسر هوی - اهل دانش و بینش سالها کوشیدند و به وصال ذی الجلال فلان نگشتند و عمرها دویدند ..."

چرا با وجود اینکه نفوسی نادویده به منزل رسیده و ناطلبیده به مطلب واصل شدند، اما چشمشان به جمال دوست نیفتاد و دستشان به دامن یار نرسید؟
این گونه سؤالات از خلال کلمات مکنونه و مقدمه مربوطه استخراج گردیده و چنانچه قبلاً نیز گفته شد پاسخگویی به آنها مستلزم مطالعه دقیق و مکرر است.

۶) به سؤالات مستخرجه از الواح دریای دانش پاسخ دهد.

چنین سؤالاتی نیز برگرفته از متون مجموعه الواح دریای دانش است که با زیارت عمیق آنها هدف فوق حاصل خواهد شد.

♦ سؤال نمونه: " گذشته آئینه آینده است." بیان مبارک را توضیح دهید و بنویسید حضرت بهاءالله از

این بیان چه نتیجه ای گرفته اند؟

◀ نحوه امتحان و ارزشیابی :

ارزشیابی این درس بصورت برگزاری امتحان در سه مقطع ماهانه اول ، میان ترم ، و پایان ترم ، به انضمام انجام یک تکلیف خواهد بود.

ارزش امتحان ماهانه اول : ۱۰ نمره

ارزش امتحان میان ترم : ۳۰ نمره

ارزش تکلیف : ۱۰ نمره

ارزش امتحان پایان ترم : ۵۰ نمره (۱۰ نمره متعلق به قبل از میاندوره و ۴۰ نمره بعد از میاندوره)

◀ تکلیف :

تکلیف این درس در راستای هدف کلی و به منظور درک عمیق تر کلمات مبارکه مکتونه و الواح دریای دانش می باشد، و عبارت است از تطبیق مفاهیم مشابه و نزدیک شش لوح از الواح دریای دانش با مجموعه کلمات مبارکه فارسی. بدین طریق که پس از مطالعه دقیق این الواح، جملات یا پاراگرافهایی را که با یک یا چند کلمات مکتونه مفاهیم مشابهی دارند یافته و تطبیق می دهید. این تکلیف پس از امتحان میان ترم، به مدت سه هفته انجام شده و تحویل می گردد و ارزش آن ۱۰ نمره از کل نمرات می باشد.

شماره صفحات الواح مورد نظر برای تکلیف:

لوح صفحه ۲۹ تا ۳۱	لوح صفحه ۳۲ تا ۳۵
لوح صفحه ۵۸ تا ۶۲	لوح صفحه ۸۴ تا ۱۰۰
لوح صفحه ۱۰۹ تا ۱۱۳	لوح صفحه ۱۱۴ تا ۱۳۰

♦ ذیلاً دو نمونه به جهت راهنمایی شما عزیزان در انجام این تکلیف آورده میشود:

۱- میفرمایند: " ای مردمان، گفتار را کردار باید، چه که گواه راستی گفتار، کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب ننماید و کوران را درهای بینگی نگشاید... " (ص ۷ دریای دانش)

" ای فرزند کنیز من - لازال هدایت به اقوال بوده و این زمان به افعال گشته. یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود. چه که در اقوال کل شریکند، ولکن افعال پاک و مقدس مخصوص دوستان ماست. پس به جان سعی نمائید تا به افعال از جمیع ناس ممتاز شوید. کذلک نصحناکم فی لوح قدس منیر. " (شماره ۷۶ کلمات مکتونه)

۲- میفرمایند: " ای بلبلان فانی، در گلزار باقی گلی شکفته که همه گلها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بی مقدار. پس از جان بخروشید و از دل بسروشید و از روان بنیوشید و از تن بکوشید که شاید به بوستان وصال درآیید و از گل بی مثال ببوید و از لقای بی زوال حصه برید و از این نسیم خوش صبا معنوی غافل نشوید و از این رائحه قدس روحانی بی نصیب نمائید... " (ص ۳۰ دریای دانش)

” ای اهل فردوس برین - اهل یقین را اخبار نمائید که در فضای قدس قرب رضوان روضه جدیدی ظاهر گشته و جمیع اهل عالین و هیاکل خلد برین طئف حول آن گشته اند. پس جهدی نمائید تا به آن مقام درآید و حقائق اسرار عشق را از شقایقش جوئید و جمیع حکمتهای بالغه احدیه را از اثمار بقیه اش بیبید. قرت ابصار الذین هم دخلوا فیه آمین.“ (شماره ۱۸ کلمات مکنونه)

برنامه مطالعات هفتگی	
مطالعه مقدمه و دیباچه و حفظ فقرة شماره ۵	هفته اول
مطالعه کلمات مکنونه های شماره ۱ تا ۱۱ همراه با لغات و اصطلاحات مربوط و حفظ فقرة شماره ۲۰	هفته دوم
مطالعه کلمات مکنونه های شماره ۱۲ تا ۲۳ همراه با لغات و اصطلاحات مربوط و حفظ فقرة شماره ۲۷	هفته سوم
مطالعه کلمات مکنونه های شماره ۲۴ تا ۳۵ همراه با لغات و اصطلاحات مربوط و حفظ فقرة شماره ۲۹ ♦ امتحان ماهانه اول	هفته چهارم
مطالعه کلمات مکنونه های شماره ۳۶ تا ۴۸ همراه با لغات و اصطلاحات مربوط و حفظ فقرة شماره ۴۳	هفته پنجم
مطالعه کلمات مکنونه های شماره ۴۹ تا ۶۰ همراه با لغات و اصطلاحات مربوط و حفظ فقرة شماره ۵۶	هفته ششم
مطالعه کلمات مکنونه های شماره ۶۱ تا ۷۲ همراه با لغات و اصطلاحات مربوط و حفظ فقرة شماره ۶۰	هفته هفتم
مطالعه کلمات مکنونه های شماره ۷۳ تا ۸۳ همراه با لغات و اصطلاحات مربوط و حفظ فقرة شماره ۶۶	هفته هشتم
مرور مطالب هفته های اول تا هشتم ♦ پایان هفته نهم : امتحان میان دوره	هفته نهم
مطالعه الواح مندرج در صفحات ۲۹، ۳۲، ۵۸، و ۱۰۹ مجموعه دریای دانش و انجام تکلیف	هفته دهم
مطالعه لوح مندرج در صفحه ۸۴ مجموعه دریای دانش و انجام تکلیف	هفته یازدهم
مطالعه لوح مندرج در صفحه ۱۱۴ مجموعه دریای دانش و انجام تکلیف ♦ تحویل تکلیف در پایان هفته	هفته دوازدهم
مطالعه صفحات ۱ تا ۴۲ مجموعه دریای دانش	هفته سیزدهم
مطالعه صفحات ۴۳ تا ۸۳ مجموعه دریای دانش	هفته چهاردهم
مطالعه صفحات ۸۴ تا ۱۳۶ مجموعه دریای دانش	هفته پانزدهم
مطالعه صفحات ۱۳۷ تا ۱۸۱ مجموعه دریای دانش	هفته شانزدهم
مرور مطالب هفته های اول تا شانزدهم	هفته هفدهم
♦ امتحان پایان دوره	هفته هجدهم

دباجه کلمات مکنونه فارسی

تشریح و بیان معنای بعضی از کلمات مبارکه مکنونه که از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله صادر گردیده است:

۱. کلمه مبارکه که ابتدای آن به این عبارت شروع می شود: "ای دوستان من، آیا فراموش کرده اید آن صبح صادق روشنی را که در ظل شجره انیسا..."

در بیان معنای آن حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به جناب ابن ابهر می فرمایند: "... و اما شجره انیسا و الهیکل الکریم و سدره المنتهی و شجره الحیاه و الزیتونه الّتی لا شرقیه و لا غربیه یکاد زیتها یضیء و لو لم یمسه ناراً"

و نیز در لوح مبارک خطاب به بهرام جیوه خرمشاهی می فرمایند: "... و اما مراد از آن عبارت فقره کلمات مکنونه، یعنی صبح صادق روشن، فجر ظهور است که حضرت اعلی تجلی فرموده اند، و مراد از شجره مبارکه جمال قدم است، و مراد از آن فضا فضای دل و جان است، و حضور خلق عبارت از حضور روحانی است نه حضور جسمانی، و ندای الهی در فضای دل و جان بلند شد، و چون خلق هشیار نشدند لذا مدهوش گشتند"

۲. در کلمه مبارکه که ابتدای آن به این عبارت شروع می شود: "ای دوستان، رضای خود را بر رضای من اختیار کنید" می فرمایند: "در سطر هشتم از اسطر قدس که در لوح پنجم از فردوس است میفرماید"

و همچنین در کلمات مبارکه که ابتدای آن می فرماید: "ای پسران آمال، جمله غرور را از تن برآید" میفرمایند: "در سطر سیم از اسطر قدس که در لوح یقوتی از قلم خفی ثبت شده"

در بیان معنای آن حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین می فرمایند: "این الواح ملکوت است که از قلم اعلی در لوح محفوظ مرقوم است. چنین الواحی از عالم ملکوت در عالم ناسوت نازل نگشته بلکه در خزائن غیبیه محفوظ و مصون است. اگر وقتی نفسی چنین لوحی ابراز نماید و نسبتش به حق دهد که این لوح یقوت است و یا لوح پنجم از فردوس است، اصل ندارد"

۳. در کلمه مبارکه که ابتدای آن می فرمایند: "بگو ای اهل ارض، براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است" این عبارت نازل شده: "قسم به جلالم که در الواح زبرجدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته"

در بیان معنای آن حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به میرزا محمد بقر هشیار از اهل شیراز می فرمایند: "سؤال از لوح زبرجدی و لوح محفوظ نموده بودی؛ این لوح زبرجدی کتاب عهد است و لوح محفوظ است که محفوظ بود و مکنون بود، ظاهر و آشکار گردید و در بواطن کتاب عهد لوح زبرجدی مندرج و مندمج است"

و همچنین در سفرنامه امریک صفحه ۱۵۲ مرقوم است: "و از جمله مطالبی که احباب سؤال

کردند معنی الواح زبرجدی در کلمات مکنونه بود؛ فرمودند: 'مراد لوحی از الواح مبارک است و کنایه از اینکه الواح الهیه را باید بر سنگهای گرانبها نقش نمود. اما اصطلاحات شرق است که لون بیضه را به مشیت و حمراء را به قضا و شهادت و خضراء را به مقام تقدیر و صفراء را به اجرای امور تعبیر می نمایند.'

۴. کلمه مبارکه که می فرمایند: 'ای دوستان من، یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعه زمان واقع شده با من نموده اید ...'

در بیان معنی آن حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند: 'این عهد و میثاق است که جمال مبارک در ارض مقدس به قلم اعلی در ظل شجره انیسا گرفته اند و بعد از صعود اعلان شد.'

۵. کلمه مبارکه که می فرمایند: 'ای پسر انصاف، در لیل جمال هیکل بقاء از عقبه زمردی وفا به سدره منتهی رجوع نمود ...'

در بیان معنی آن حضرت عبدالبهاء می فرمایند: 'مقام و عقبه زمردی به اصطلاح شیخ جلیل احسلی و حضرت اعلی روحی له الفداء عالم قدر است و این عقبه بسیار صعب المرور است.'

و نیز درباره اسمی که حرف اول و دیم آن ذکر شد چنین می فرماید: 'آن اسم عظیم اسم اعظم است؛ مراد جمال مبارک است، و آنچه الیوم در دست است معنی دو حرف از اسم اعظم است و آن 'ب' و 'ه'.'

و همچنین در لوح مبارک دیگر چنین بیان می فرمایند: 'و اما عبارت کلمه مبارکه در اسرار مکنونه که به این مضمون می فرماید هیکل بقاء از عقبه زمردی به سدره منتهی رجوع نمود و گریست و کرویبان از ناله او گریستند، چون استفسار شد هیکل بقاء فرمود: در عقبه وفا منتظر ملامد و رائجة وفا نیلتم، چون رجوع نمودم حمائم قدسی چند را دیدم در دست کلاب ارض مبتلا و حوریه الهی سؤال از اسامی آنها نمود؛ جمیع مذکور است مگر اسمی از اسماء؛ چون حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل غرفات بیرون دوینند و چون حرف ثانی شنیدند بر تراب ریختند و از مکمن غیب ندا بلند شد که زیاده بر این جگزه نه. این مضمون آن کلمات مکنونه است، نه عین عبارت. باری ملاحظه نمائید آن اسمی که در آن زمان بتملمه ذکر نشد چه بود. ملاحظه می نمائید که بی وفایان چه کردند و چه جفایی روا داشتند؛ اذیتی نبود که نکردند و صدمه نماند که نزدند، و به سیف جفا هر دم جسد مظلوم را قطعه قطعه نمودند. و این در نزد همه واضح و مشهود است. عجیبت از این آنکه با وجود این ظلم و ستم و شدت جفا اظهار مظلومیت نیز می فرمایند. فاعتبروا یا اولی الالباب.'

و نیز حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک خطاب به یکی از احبای بمبئی می فرمایند: 'راجع به سؤال ثانی فرمودند مقصود از حروف مذکور حرف اول و حرف ثانی اسم مبارک جمال قدم است، یعنی ب و ه ، و مقصود مبارک این است که آنچه در هویت این سه حرف مکنون و مخزون است ظاهر نگشته و عالم کون هنوز استعداد و قابلیت ظهور و بروز تجلیات الهیه را بتمامها نیافته. به تدریج آنچه در هویت حرف ثالث، که متمم اسم مبارک است، مستور و مندمج است بر عالمیان مکشوف گردد. فرمودند: و در مقامی دیگر مقصد وصف بلایای وارده بر جمال مبارک است که از حد احصاء خارج، و شمه ای از آن بر اهل عالم معلوم و مکشوف.'

و در کتاب دور بهیگی حضرت ولی امرالله پس از درج این کلمه مبارکه " ای پسر انصاف، در لیل جمال هیکل بقا... " چنین مرقوم فرموده اند (ترجمه): " آیا این کلمات تلویحاً مشعر بر آن نیست که ظهور الهی همواره رو به ترقی و تکامل است و آیا دلالت بر آن ندارد که حامل این پیام معترف بر آن است که امری که از جانب خداوند بر آن مبعوث گشته جنبه خاتمیت ندارد و ظهور او آخرین ظهور مشیت و هدایت الهی نیست؟ "

۶. کلمه مبارکه " ای پسر هوی، تا کی در هوای نفسانی طیران نمائی. پر عنایت فرمودم تا در هوای قدس معنی پرواز کنی. نه در فضای وهم شیطانی؛ شانه مرحمت فرمودم تا گیسوی مشکینم شانه نمائی، نه گلویم بخراشی. "

حضرت عبدالبهاء در معنی پر و شانه در لوحی چنین می فرمایند: " و اما پر و شانه که در کلمه مبارکه مکنونه مذکور، آن میثاق الهی است. این عهد و میثاق از برای آن گرفته شده که وفا به عبدالبهاء نمایند، نه اینکه گلوی مبارک، یعنی امر مبارک را بخراشند. ولی به کلی چشم از انصاف بسته به نهایت جفا و اعتساف پرداختند. "

۷. کلمه مبارکه که ابتدای آن به این خطاب شروع می شود: " ای پسران آمال، کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه الخ " می فرمایند: " چه که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر از عمل پاک قبول ننمایند. "

حضرت عبدالبهاء در توضیح و تبیین این جمله چنین می فرمایند: " ای بنده جمال لاهی، سؤال از آیه مبارکه نموده بودید که می فرمایند: عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند. " معنی این آیه مبارکه مفصل، فرصت نه؛ مختصر بیان می شود و آن اینست که ماعدای تقوی و عمل پاک در درگاه احدیت مقبول نه. شجر بی ثمر در نزد باغبان احدیت پسندیده نیست. ایمان مانند شجر، و تقوی و عمل پاک به مثابه ثمر است. الیوم اعظم تقوای الهی ثبوت بر عهد و پیمان است و عمل پاک یعنی رفتار و کردار و گفتار بهائیان حقیقی که مطابق وصایا و نصائح الهی است. " (مکاتیب جلد ثانی - ص ۳۰۵)

۸. کلمه مبارکه " ای بنده من، ملک بی زوال را به انزالی از دست منه و شاهنشهی فردوس را به شهوتی از دست مده. "

حضرت عبدالبهاء در تبیین و توضیح آن چنین می فرمایند: " و اما ما سئلت من اللؤلؤ المصون فی الکلم المکنون مخطباً الی همج الرعاع ایاک أن تحرم نفسک ملکاً لایزال بسبب الانزال ای تحرم نفسک عن المواهب الالهیه و المنح الرحمنیه و العطاء الموفور و الجزاء المشکور بسبب اتباع الشهوات النفسانیه و اللذائذ الجسمانیه و الاحلام الشیطانیه. فالانزال کنایه عن اتباع الشهوات و ارتکاب الخطیئات من ای نوع کان و لله الآیات البینات. " (مکاتیب ج ۱)

معرفی کلمات مبارکه مکنونه (مقدمه)

حضرت بهاءالله در لوحی میفرمایند، قوله الاعلی:

”از قبل این مسجون کلمات مکنونه که از مشرق علم ربانیه در این طلیعه فجر رحمانیه اشراق نمود. بر احباء القاء نمائید تا کل به انوار کلمه منور شوند و وصایای الهی را امام وجوه خود نظر نمایند که مبدا غفل شوند و محتجب مانند.“ (آهنگ بدیع سال ۲۹)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

”کلمات مکنونه و لئالی مخزونه که از قلم حضرت بهاءالله صادر، در بغداد در سنه ۱۲۷۴ هجری قمری مطابق با ۱۸۵۸ میلادی نازل گردیده است. کلمات مکنونه به معنی سخنان پوشیده و مهر کرده مصون و مستور از عالم بشر و از دستبرد خلق است، و مکنون و مکنونه اصلاً به معنی نهان کرده و مهر کرده آمده.“

پس از مراجعت حضرت بهاءالله از هجرت دو ساله به کوههای سلیمانیه در سنین اقامت در بغداد در هنگام مشی در کنار رود دجله کلمات مبارکه مکنونه نازل گردید. این کلمات مبارکه به زبتهای فارسی و عربی عز نزول یافته و بنا به گفته جناب فاضل مازندرانی فارسیه آن که شامل ۸۲ فصل و یک مقدمه میباشد حاوی معانی و مفاهیم قصیره عمیقۀ رمزیۀ عرفانیۀ اخلاقیه است و اشاره به احوال جامعه اهل بیان در آن ایام دارد.

کلمات مکنونه عربی و فارسی اوائل به ”صحیفه مخزونه فاطمیه“ مشهور بود که به اعتقاد شیعیان باید یوم ظهور قائم نازل شود. اطلاق اسم کلمات مکنونه هم از حضرت بهاءالله است.

صحیفه مخزونه فاطمیه صحیفه ای بود که جبرئیل به امر الهی برای حضرت فاطمه آورده و حضرت علی علیه السلام آنرا کتابت فرمود و تلاوت آن در احیائی که آن مخدره کبری از رحلت پدر بزرگوار غرق دریای احزان و تأثیرات شدید بود مایه تسلی و تشفی خاطر مبارکش می گردید.

آنچه مسلم است فصول مختلف کلمات مکنونه در ابتداء به صورتی که اکنون گرد آمده، نبوده و در الواح شتی از قلم اعلی عز نزول یافته. ولی بعداً اراده جمال مبارک بر جمع آوری و ائتلاف آنها قرار گرفت که در این مورد در اثری خطاب به زین المقربین چنین می فرمایند:

”از کلمات مکنونه ذکر نموده بودید؛ بعضی از آن در یک لوح مره واحده نازل ولکن در بعضی احیان فقرات دیگر نازل شده. بعضی کل را جمع نموده اند و بعضی متفرق است. اگر جمع شود احسن بوده.“

جناب زین المقربین بعد از اطلاع از اراده مبارک مولای خویش به جمع آوری آیات الهیه پرداخت ولی چون برای ترتیب قطعات مختلف آن معیاری در دست نبود، نسخ مختلف با ترتیب متفاوت در تقدم و تأخر فصول آن بدست آمده، که البته به سبب استقلال هر فصل، در اصل بیانات مبارکه خللی وارد نمیکند.

حضرت عبدالبهاء در اهمیت عمل به موجب مفاهیم کلمات مکنونه در جواب یکی از سئالین مبنی

بر اینکه چه کنم تا بنده حقیقی باشم می فرمایند:
" به موجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل نمائید، نه آنکه فقط بخوانید. بلکه عمل به موجب کلمات
مکنونه و سایر وصایای الهیه نمائید. هر چه من بگویم نمی از بحور قلم اعلی و قطره ای از بحر ذخار فضل و
عطای جمال ابهی نمی شود."

(خلاصه شده از جزوه طرح مقدماتی)

سروش : آواز و صدا

معنوی : غیر محسوس، غیر مادی

(روحانی)

گلبن : درخت گل، بوته گل

جای مگزین : منزل مکن، ساکن مشو

هدهد : شانه سر؛ مرغ سلیمان؛ پرنده ای

است خاکی رنگ دارای خالهای زرد و

سیاه و سفید کوچکتر از کبوتر، روی

سرش دسته ای پر به شکل تاج یا شانه

دارد. می گویند بسیار تیزبین و دوربین

است و در خوش خبری به او مثل

میزنند. هدهد در داستانهای قرآن پرنده

ایست که پیامهای سلیمان پادشاه

مقتدر بنی اسرائیل را به بلقیس ملکه

سبا رسانید. (حضرت ولی امرالله در

ترجمه انگلیسی "پیغام آور" ترجمه

کرده اند.)

سلیمان : پسر داوود پادشاه مقتدر بنی

اسرائیل که چهل سال سلطنت کرد و

قدس و معبد را بنا نمود و قوم یهود را

به اوج عظمت رسانید. امثال و غزلهای

او از صحائف عهد عتیق است.

سبا : نام قوم، منطقه، و شهر باستانی

در قسمت جنوب غربی شبه جزیره

عربستان (در حدود یمن کنونی) بوده

که نامش در تورات و قرآن آمده است.

ملکه اش بلقیس بود که حضرت

سلیمان به وی عشق می ورزید و هدهد

نامه رسان آنها بود تا بالاخره با هم

ازدواج کردند. در ادبیات "سبا" شهر

جانان و دیار محبوب است.

عَنقَا : نام دیگر سیمرغ پرنده افسانه ای

در اساطیر ایران قدیم که گویند بر

جبال کوه البرز و قله قاف مقرر داشته و

در اصطلاح صوفیه کنایه از انسان کامل

و وجود ناپیدا و بی نشان است.

بقا : دوام، ثبات؛ همیشگی

قاف : کوهی است افسانه ای به بلندی

آسمان و در اقصی نقاط زمین و از زمرد

سبز که مسکن مرغ افسانه ای عنقا یا

سیمرغ می باشد.

لامکان : بدون جا و مکان؛ منظور عالم

غیب و در مقامی عالم الهی است.

آهنگ : قصد، عزم، عزیمت، اراده؛ روش؛

و به معنی آواز، لحن، نوا، آوا.

رایگان : چیزی که در راه پیدا کنند و

چیزی که مفت به دست آید، آنچه که

بی عوض به کسی بدهند.

طیر : پرنده - طيور : پرندگان

آشیان : آشیانه، لانه، و به معنی خانه،

مسکن، مأوی

افنده : قلبها - مفرد: فؤاد

تراب : خاک

فانی : نیست شونده، ناپایدار

بقی : جاوید، پایدار، پاینده

بعد : دور شدن، دوری

قُرب : نزدیک شدن، نزدیکی

زهی : در مقام تأسف به کار میرود

(چقدر، بسیار)

حَیْرَت : سرگشته شدن، سرگردان

شدن، آشفتگی

حَسْرَت : افسوس خوردن، دریغ خوردن

دْرِیغ : حسرت، اندوه، پشیمانی

اَبْرِیْق : شراب ریزگ ظرف سفالی یا

شیشه ای یا چینی لوله دار و دارای

دسته و گردنه که مقدار کمی آب یا

شراب می گیرد. (جمع : اَبَارِیْق)

رَفِیْقِ اَعْلَى : در مقامی به معنای بهترین

و عالی ترین همنشین یعنی انبیاء و

عباد: بندگان
 غافل: غفلت کننده، نا آگاه (اسم فاعل)
 مجادلّه: بهانه جویی کردن، نزاع و
 ستیز کردن
 قَوْل: گفتار و سخن
 تَفُوق: برتری جستن، برتری یافتن،
 برتر و بالاتر شدن
 أَعْمَال: کارها (مفرد: عمل)

شأبه: کمترین آلودگی
 جَبْرُوت: عالم قدرت و عظمت الهی
 ملکوت: عالم الهی که محیط بر عالم
 ملک و مقدس از شئون و خصائص عالم
 ملک است.

تقدیس: پاکیزه ساختن، منزّه کردن
 قدس: پاکی، پاک و منزّه بودن
 روائج: بوهای خوش

رَفْرَف: طبقه، جایگاه
 امتناع: بلندی و رفعت؛ بلندی مقام
 قُرب: نزدیک، نزد
 سدّره: درختی است محکم و بلند
 شبیه سرو که ارتفاعش تا ۴۰ متر و
 عمرش تا سه هزار سال می رسد.
 قِدَم: جاودانی، ازلیت و لا اول بودن؛ از
 صفات الهی

سرادق: سراپرده، چادر بزرگ
 خلد: بهشت
 قلم: وسیله تحریر و نوشتن با جوهر؛
 خوندنویس

قلم: در اصطلاح قرآن نخستین چیزی
 که خداوند آفرید و بدو فرمان داد که بر
 لوح محفوظ جریان یافت، و آنچه هست
 و خواهد بود بوسیله قلم بر لوح محفوظ
 نقش بست. این قلم، قلمی است از نور
 که طول آن فاصله میان زمین و آسمان

۵ مقربان خاص الهی است و در قرآن
 اطلاق بر جماعت انبیاء و صلحاء و
 مقربین درگاه الهی گردیده و در آثار
 این امر اعظم چنان است که رفیق اعلی
 به معنی بهشت برین و جهان جاوید
 است. چنانکه حضرت بهاءالله در لوح
 رئیس میفرمایند: "دو نفر از این عباد در
 اول ایام ورود به رفیق اعلی شتافتند..."
 اُفُق: کرانه، ناحیه، کشور (جمع: آفاق)

۶ اُبَهِی: روشن ترین، زیباترین،
 درخشانترین
 گُلَهای قُرب: در ترجمه انگلیسی
 "شخصیت الهی" ترجمه فرموده اند.

۳ رَوْضَه: باغ، گلستان، سبزه زار، گلزار
 (جمع: رَوْض - ریاض - رَوْضاء)

ذَبیل: دامن، پایین لباس (جمع: اذیال)
 حَب: دوست داشتن، با کسی یار و
 همدم شدن

۷ اَبْرار: نیکان، خوبان، راستگویان (مفرد:
 بَر)
 مِرَافَقَت: همراه، موافق؛ با هم دوست و
 رفیق شدن

۴ طَلَب: طلب کننده، جوینده، خواهان
 مَطْلُوب: خواسته شده، شخص خواسته
 شده

صَادِق: راستگو، مخلص، حقیقی و
 راست

حِیَات: زندگی؛ زنده بودن؛ زنده شدن
 وصال: رسیدن

مَوْت: مردن
 فِرَاق: دوری، جدایی؛ جدا شدن از
 یکدیگر

صَدْر: سینه، قلب (جمع: صدور)
 اصْطِبَار: صبر کردن، شکیبایی نمودن

است. (دائرة المعارف اسلامی)

عز: بزرگی، رفعت، عزت

نزول: نازل شدن، از بالا به پایین ریختن

سبیل: راه، طریق

قدس: پاک و منزّه شدن یا بودن

چالاک: چست و چلبک، زرنگ

افلاک: سپهر، گردون؛ مدار ستارگان (جمع فلک)

انس: الفت، همدمی

صیقل: جلا دهنده، صیقل کار

سبیل الله: راه خدا؛ منظور طریق اطاعت و اجرای احکام الله است.

آهنگ ساحت لولاک نما: قصد تقرب درگاه الهی نما.

ساحت: حضور، پیشگاه

ساحت لولاک: اشاره به "درگاه الهی" و "مقام قرب" است؛ آنجا که ندای

"لولاک" به سمع حضرت رسید.

لولاک: اگر تو نبودی؛ منظور حضرت محمد می باشد که در معراج به این بیان مخاطب گشتند.

سید لولاک: از القاب حضرت محمد

است زیرا خداوند در شب معراج به

ایشان فرمود: "لولاک لما خلقت

الافلاک" یعنی: اگر تو نبودی افلاک را

خلق نمی کردم.

معراج: نردبان، پلکان؛ شب معراج شبی

است که حضرت رسول (ص) به امر

خدای تعالی عروج کرد به سوی خدا و

به مقامی رسید که هیچ یک از خلایق

به آن مقام نرسیده اند.

مدارج: راهها؛ در فارسی به معنای

درجه ها، پایه ها و پله ها مصطلح است.

ذُلّ: خوار و ذلیل گردیدن، ضعیف و حقیر شدن

وهم: گمان، خیال باطل (جمع: اوهام)

معارج: مراتب عالیّه، مقامات بلند،

درجات بلند، درجات بالا؛ پله ها،

نردبانها، آنچه بدان بالا روند.

جمال: زیبایی، خوبی، حسن صورت یا

سیرت.

مبین: واضح، آشکار، هویدا

جمال مبین: زیبایی آشکار (منظور

مظهر الهی است).

تبارک الله أحسن الخالقین: یعنی پاک

و منزّه است خداوند که نیکوترین

آفرینندگان است. (این کلمه را هنگام

مدح و در حال تعجب از خوبی و زیبایی

کسی یا چیزی استعمال می کنند).

همانگونه که ابر جلو خورشید را می-

پوشاند و متع تبش آفتاب می گردد،

ظنون و اوهام هم حجابی است که

باعث می شود انسان به حقایق اطراف

خود نظر نکند و فرد همیشه در خیالات

خودش غرق باشد و به دنبال حقیقت

نرود، و وقتی مظهر ظهور ظاهر می-

گردد دچار اوهاماتی می شود که از

پیشینیان به ارث برده، و متأسفانه

چنان در این گرداب ظنون غرق

گردیده که از پرتو شمس ظهور محروم

می ماند.

هوی: میل و خواهش نفسانی

فانی: نیست شونده، نابود شدنی،

نابایدار

قرین: نزدیک، همدم، یار، مصاحب

تراب: خاک، زمین

۸

۹

۱۰

۱۱

- شدن وجود فردی و شخصی در وجود
کلی الهی
جمال گل: مظهر کلی الهی
نعمه ورقاه: کنایه از آیات مبارکه نازل
 بر مظاهر مقدسه الهیه است.
- ۱۴ جمال فانی: مقصود دل بستگی به امور
 ظاهری و مجازی
جمال بقی: زیبایی همیشگی
 (جمالقدم)
خاکدان ترابی: کنایه از دنیا
- ۱۵ اسرار معنی: رازهای معنوی
نعمه رحمتی: آواز و ندای مظهر ظهور
 الهی (جمال قدم)
ندای سبحتی: صدای الهی و ربانی
- ۱۶ جوهر: گوهر؛ هر سنگ قیمتی و نفیس
 مانند الماس و یاقوت و زمرد و فیروزه و
 غیره
دریغ: افسوس، حسرت، اندوه، پشیمانی
لسان: لغت و زبانی که بدان مینویسند
 و تکلم می کنند
غیبی: پنهانی؛ اسرار مستور
لحن: لغت؛ آهنگ کلام؛ آهنگ
 موسیقی، صوت و آواز
- ۱۷ همگنان: همه، همگان، گروه و جماعت
 حاضر
آبواب: درها (مفرد: باب)
دم: خون (جمع: دماء)
لامکان: بدون جا و مکان؛ منظور عالم
 غیب و در مقامی عالم الهی است.
الا: مگر، جز، غیر
قلیل: کم، اندک، ناچیز؛ لاغر و نحیف
نفس: روح
- لحن: صوت و آواز، آهنگ کلام، آهنگ
 موسیقی (جمع: الحان، لحن)
صوت: بانگ، آواز
ملیح: نمکین، زیبا و ظریف
جاهل: نادان
بحر: دریا، اقیانوس، هر نهر عظیم
 (جمع: بحار، بحور، ابحر)
غنا: ثروتمندی، توانگری، ضد فقر
لا يزال: پیوسته، همیشه، دائم، بقی،
 ابدی
بی زوال: از بین نرفتنی، نیست نشدنی،
 نابود نشدنی
استماع: شنیدن، گوش دادن
سیوا: جز، غیر
طیب: خوب، زیبا، نیکو، نجیب
لطیف: تمیز و شفاف؛ پر لطف، مهربان
 و با محبت
ساحت: حضور، پیشگاه (در فارسی به
 معنای فضای جلو ختنه، صحن منزل)
قدس: پاکی
- ۱۲ برگشا: باز کن
جمال قدس: مظهر الهی (حضرت
 بهاءالله)
- ۱۳ نعمه: آواز خوش، سرود، آهنگ (جمع:
 نعمات)
ورقاه: کبوتر. در تشبیه به روح، روح
 قدسی، و هریک از مظاهر الهیه اطلاق
 شده است.
فیض: بسیار زیاد؛ پر عطا و پر احسان؛
 بسیار؛ در فارسی با تلفظ فیض متداول
 است.
دیار: خانه ها، مسکن، محلها، شهرها و
 قبائل. (مفرد: دار)
فنا: نیستی، عدم، زوال، هلاک (نیست

قَلَّ: کمترین

تَكَلَّمَ: گفتگو کردن

۱۸

قُرَّتْ أَبْصَارُ الَّذِينَ هُمْ دَخَلُوا فِيهِ آمِنِينَ:

روشن شد چشمان کسانی که ایشان در آن داخل شدند و از ایمان آوردند گفتند
فردوس: باغ، بوستان؛ بهشت (جمع):

۲۰

آمال: آرزوها (مفرد: امل)

صَدْر: سینه؛ ابتدا و مقدم هر چیزی
(جمع: صدور)

۲۱

فرادیس)

بَرِين: بالاتر، برتر، بلندترین، مانند
بهشت برین، خلد برین، چرخ برین

سَطْر: خط نوشته؛ ردیف و خط (جمع):

سطور، أسطر، أسطرل

فَرَّاش: بستر، رختخواب؛ هر چیزی
گسترده

اهل یقین: مردم خردمند و با ایمان

أَبْحَر: دریاها (مفرد: بحر)

شِرْك: کفر، شریک برای خدا قائل
شدن

اخبار: خبر دادن، آگه کردن

فِضَاء: زمین وسیع، زمین خلی

مَسْتَفْرَق: سخت در کاری یا حالتی فرو

رضوان: بهشت، باغ بهشت

رفته، از حد تجاوز کرده؛ در فارسی:

اهل علین: عالی ها و عالی رتبه ها؛

غوطه ور، فرو رفته

فرشتگان بلند مرتبه

مَبْغُوض: دشمن داشته شده، مورد

خَلْد: دوام، بقا؛ همیشگی؛ خلد برین،

بغض و خشم واقع شده

بهشت برین

مَشَى: راه رفتن، قدم برداشتن، قدم

طَائِف: طواف کننده

زدن

خَوْل: پیرامون و اطراف

بَصْر: چشم، حس بینایی (جمع: ابصار)

شَقَائِق: لاله صحرائی

فَنَاء: نیستی، عدم، زوال، هلاک

حکمت: عدل

حیات: زندگی، زنده بودن، زنده شدن

بِإِغْه: رسا؛ رسیده؛ رسنده

فِي الْجَمَلَة: قدری، اندکی، کمی

أَحْدِيه: خداوندی، الهی

ظَلَّ: سایه

۱۹

شجره: یک درخت، درخت واحد

۲۲

مَأْنُوس: انس گرفته، خو گرفته

أَنْبِيسَا: درخت کوتاه یا بوته خوشبو و
بلندیست که به آن رازیله یا بادیلته نیز
می گویند

مَأْيُوس: نا امید شده، نومید، نا امید

شجره انبیسَا: مانند اصطلاحات شجره

سَيْف: شمشیر (جمع: اسیاف، سیوف)

حیات، شجره الهیه، سدره طوبی، سدره

عَصِيَان: تمرد، سرپیچی، نافرمانی،

المنتهی، کلاً به ذات مبارک مظهر الهی

اطلاعت نکردن

حضرت بهاءالله اطلاق شده است.

بِی زَوَال: پایدار

فردوس اعظم: بهشت بزرگ، باغ بزرگ

ذَلَّت: خواری

غَرْس: کاشتن نهال، درخت نشاندن

أَخْر: دیگر، بعدی، پس و بعد

طَبِیه: پاک و پاکیزه، خوب، حلال

وَصَال: به هم رسیدن حبیب و محبوب

۲۳

و مبادله محبت

ذی الجلال: دارای جلال و بزرگی
(حضرت بهاءالله)

ذی الجمال: دارای زیبایی (حضرت
بهاءالله)

إلقاء: دیدار، ملاقات

حجاب: مانع شدن، پنهان و مستور
کردن؛ پرده

مختجب: در پرده مانده، غافل، عاری از
معرفت

فَباطِلُ مَا أَنْتُمْ تَظُنُّونَ: پس باطل است
آنچه شما گمان می کنید

اهل دیار: مردمی که در شهرها به سر
می برند

أریاح: بادهای (مفرد: ریح)

غلام: خادم، بنده

در قرآن به انبیاء و اولیاء غلام اطلاق
شده است. حضرت بهاءالله نیز از
حضرتشان به این نام و غلام الابهی و
هیکل الغلام، هیئت الغلام، غلام الله،
غلام الروح و نظائر آن یاد فرموده اند

ظلمتی: تیره، تاریک، بسیار تاریک

مستور: پوشیده، در پرده

سلطان سلاطین: مظهر امر (حضرت
بهاءالله)

رعایا: عامه مردم؛ قوم و جماعتی که
راعی و سرپرست داشته باشند؛ جمعی
کشاورز که در یک ملک تحت فرمان
یک مالک باشند (مفرد: رعیت)

خماوة قدس: منظور مظهر الهی است
(کبوتر بهشتی)

جغد: از پرندگان وحشی دارای چهره
پهن و چشمهای درشت. بیشتر در
ویرانه ها و غارها به سر می برد و به
شومی و نحوست (= شومی، نامبارکی،
بد اختری) معروف است.

سُرادق: سراپرده، چادر بزرگ
ابهی: روشن تر (ین)، زیباترین،
درخشانترین

ملاء اعلی: ارواح مقدسه در عوالم الهیه،
ملائکه، عالم عقول مجرده و ارواح کلیه،
ارواح مجرده مقدسه

شبلی: چوپنی

ذئب: گرگ (جمع: ذئاب)

اغنام: گوسفندان (مفرد: غنم). در
اصطلاح و ادب اشخاص مظلوم و مؤمن
را به اغنام و خداوند را به شبان و
ظالمان را به گرگان تشبیه می کنند

مئل: تشبیه، صفت و چگونگی، حکایت
و قصه؛ قول و قصه ای مشهور بین
مردم که بدان تشبیه کنند

مئیل: همانند، نظیر، شبیه

ستارة قبل از صبح: اصطلاح فارسی و
منظور ستاره زهره یا ناهید است که از
درخشنده ترین ستارگان است و گاهی
قبل از طلوع و گاهی بعد از غروب ظاهر
می شود که همین امر موجب اشتباه
کاروانیان می شده، زیرا گاهی با طلوع
آن به تصور اینکه صبح نزدیک است
حرکت می کرده و در تاریکی صحرا گم
می شدند. زهره شامگاهی را کوکب
مسئی و زهره صبحگاهی را کوکب
صبحی می گویند

درّی: روشن و درخشنده، متألّی،
تابنده (جمع: دریات)

اضلال: گمراه کردن

کاروان: قافله؛ عده ای مسافر که با هم
سفر کنند

مدینه: شهر (جمع: مدن، مدائن)

صراف: زرشناس، کسیکه پول خوب را

۲۵

۲۶

۲۴

از بد جدا می کند، تبدیل کننده پولها
به یکدیگر

ذائقه: حس چشایی، یکی از حواس
خمس که به وسیله آن طعمها در دهان
حس میشود.

احدیه: منسوب به احد، خداوندی، الهی
مرآت: آئینه (جمع: مرایا)

فرقد: ستاره ایست در صورت فلکی دب
اصغر از ستارگان قطبی و نزدیک آن
ستاره دیگری است و هر دو را فرقدان
یا فرقدین می گویند. در عربی اسم
مثنی است و در فارسی دو برادران و دو
برادر هم گفته اند.

تأمل: دقت کردن؛ اندیشه کردن (در
فارسی به معنای درنگ کردن و صبر
کردن نیز گفته می شود).

اغیار: دیگران، سایرین (مفرد: غیر)

نزول: پایین آمدن، نازل شدن

تَجَلَّى: روشن شدن، هویدا شدن؛ تابش
انوار حق

اجلال: بزرگ و محترم داشتن، گرامی
داشتن

مَعَ ذَلِك: با وجود این، با این همه، با
این حال

سَتر: پوشاندن، پنهان کردن
لا مَكان: بدون جا و مکان؛ منظور عالم
غیب و در مقامی عالم الهی است.

سِرّ: راز، امر پنهان

بَسَا: چه بسیار

غَمَام: ابر

مَکامن: محلهای پناه بردن و پنهان
شدن

جنود: لشکریان (مفرد: جند)

۳۰

بادیه: بیابان

جود: کرم، بخشش

عَدَم: نیستی، فقدان، نبودن مطلق
(نقطه مقابل وجود)

تراب: خاک. تراب امر: وسیله حقیقی
ایجاد که همان امر و مشیت الهیه است.
عالم ملک: جهان آفرینش و عرصه
شهود است که مخلوق حق و مستفیض
از انوار حق می باشد؛ و در مقابل
ملکوت است که عالم غیب و عالم امر
اوست.

ممکنات: مخلوقات، اشیاء؛ چیزهایی
که صلاحیت بروز و ظهور داشته باشند.

کَلَنات: موجودات (مفرد: کلن)

بَطْن: شکم

أُمّ: مادر

القاء: افکندن، انداختن

صِرف: خالص و محض، بی شائبه، بی
غش

ظِل: سایه

جبروت: عظمت و جلال؛ عالم جبروت
عالم صفات و اسماء الهی است که به
مضمون فرموده حق در قوه بیان مستور
و مکنون است و فوق عالم ملکوت است.
بَلَمَرَه: در فارسی: یکباره، یکبارگی،
هرگز، به هیچ وجه

بَاب دُوست: منزلگه دوست (درگاه
الهی)

ایوان دشمن: جایگاه دشمن (مقر
شیطانی، غفلت از حق)

یگانه: یکتا و بی همتا، بی مثل و مانند،

خداوند یکتا و بی مانند

بیگانه: غریب، نا آشنا

علت: بیماری (جمع: علل)

بَصْر: چشم

۳۳

۲۸

۲۹

امکان: علم وجود، علم جسمانی، علم شهود، علم ملک، این دنیا، چیزی که وجود یا عدم آن ضروری نباشد
رضوان: باغ، باغ بهشت
دلکش: دلپذیر و جذاب، خوش آیند و رغبت آورنده
لامکان: بدون جا و مکان؛ منظور عالم غیب و در مقامی عالم الهی است.

ساجد: سجده کننده
نَفَس: دم و بازدم (هوایی که در تنفس وارد ریه می گردد و خارج می شود)؛ در فارسی به معنای نسیم نیز آمده.
فارغ: در فارسی به معنی آسوده، بی خبر، و بی نیاز نیز مصطلح است.
انقطاع: گسستن از خلق و توجه به خدا در جمیع احوال؛ گسستن، بریدن از ممکنات، قطع علاقه کردن از ماسیوی الهه؛ در امر الهی منظور از انقطاع فقر و ترک دنیا نبوده بلکه آنست که هیچ شیء یا امری از امور انسان را از حق باز ندارد و انسان اسیر تعلقات فانیه و دنیویه نگردد که از حق بزمند.
ریاض: باغها (مفرد: رَوْضَه)

۴۱ جِدّ: کوشش و سعی
سِتْر: پوشانیدن
أَفْنَدَه: قلبها (مفرد: فؤاد)
عِلّ: کینه، بغض، دورویی
بساط: فرش
أحد: یک، یکی، یکتا؛ از اسماء الهی است.

نصایح: نصیحتها
مشفقانه: مشفق؛ دلسوز و مهربان
محبوب: مورد علاقه، عزیز و گرامی
بِهائم: چهارپایان
أمل: آرزو
تَعَيِّش: خوش گذراندن؛ زندگی کردن

۴۳ سَبیل: راه، طریق
مشی: راه رفتن

۴۶ طریق: راه
نگار: معشوق و محبوب
قرب: نزدیکی
صرف: خلص و محض، بی شائبه
سرادق: سراپرده، چادر بزرگ، خیمه بزرگ

۴۴ عَویل: فریاد، داد، شیون، گریه
صدر: سینه

عَرش: تخت، سریر
مَسْتَوی: مستقر و جالس (شونده)
روایح: بوها، بوهای خوش
جود: کرم، بخشش
هبوب: وزیدن، وزش
زکام: بیماری واگیر که در اثر سرما خوردگی عارض می شود.
عَلَى الَّذِينَ هُمْ يَمْشُونَ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ

منزه: پاک و پاکیزه و بی آلایش
أقلّ از آنی: کمتر از یک آن و لحظه
فردوس معانی: بهشت معنوی
مَقَرّ: محل استقرار، محل قرار و اقامت، جایگاه

۴۵ وای: افسوس و حسرت؛ لفظی که برای ابراز درد و رنج بکار می رود.

معشوق: محبوب، مورد عشق و علاقه
شیطان: در آثار الهیه بطور کلی هر چه یا هر که انسان را از حق بازدارد و یا دور سازد شیطان است، لذا در مقامی نفس اماره است و در مقامی نفوسی که سبب گمراهی و فریب مردم می شوند.

عَلَى أَثَرِ أَقْدَامِكُمْ هُمْ يَمْرُونَ : و بر کسانی که ایشان راه میروند بر گذشتگانشان (مثل گذشتگانشان رفتار می کنند) و بر اثر قدمهای ایشان مرور می کنند

آمال : آرزوها (مفرد: امل)

جامه : تن پوش، رخت، لباس

ثوب : جامه، لباس (جمع: ثياب، اثواب)

تکبر : غرور، خودپسندی

سَطْر : خط، نوشته، ردیف و خط (جمع: سطور، أسطر، أسطار)

لوح یاقوتی : حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "این الواح ملکوت است که

از قلم اعلی در لوح محفوظ مرقوم است؛ چنین الواحی از عالم ملکوت در عالم

ناسوت نازل نگشته، بلکه در خزائن غیبیه محفوظ و مصون است. اگر وقتی

نفسی چنین الواحی ابراز نماید و نسبتش به حق دهد که این لوح

یاقوتست یا لوح پنجم از فردوس است اصل ندارد"

لوح محفوظ : علم الهی؛ مقام علم مظهر امرالله؛ به این اصطلاح در قرآن در سوره

البروج اشاره گردیده و شیعه معتقدند که لوح محفوظ را خداوند خلق نموده و

در آن همه وقایع کلی و جزئی علم وجود را به نحوی که باید واقع شود

ثبت فرموده و محفوظ از هرگونه تعبیری است.

خَفِي : پوشیده، مخفی و پنهان شده

قلم خفی : اشاره به مظهر امر الهی است

مدارا : ملایمت و ملاحظت نمودن
ذَلَّت : خواری، حقارت

تراب : خاک

الْكَرَمُ وَالْجُودُ مِنْ خِصَالِي ... : مضمون

بیان مبارک: کرم و بخشش از صفات پسندیده من است، پس خوشا برای

کسی که زینت داد خودش را به صفات پسندیده من.

جمال قدم می فرمایند: "... عزت و ذلت، فقر و غنا، زحمت و راحت، کل در

مرور است و عنقریب جمیع من علی الارض به قبور راجع. لذا هر ذی بصری

به منظر باقی ناظر که شاید به عنایات سلطان لایزال به ملکوت باقی درآید..."

(مجموعه الواح مبارک ص ۱۱۱)

ساذج - ساذج : بسیط، ساده، بی آرایش.

در فارسی به معنای خالص، جوهر.

حرص : آرز، طمع، زیاده خواهی

قناعت : رضای انسان به آنچه که نصیب وی گردیده است. در فارسی به معنای

صرفه جویی نیز مصطلح است.

لازال : همیشه

حریص : حرص دارنده

اضطراب : پریشان شدن، غمگین شدن

مسیبوی الله : آنچه غیر از خداوند است.

حقیر : کوچک، ذلیل

غایت : نهایت، پایان، مقصد

فقر از مسیبوی الله : از غیر خدا فقیر و

تهیدست شدن

غناي بالله : غنی بودن به آنچه رضای

حق است، بی نیاز شدن از طریق توجه به حق

انتم الفقراء : اشاره به قرآن سوره محمد

آیه ۴۰ که میفرمایند: 'والله غنی و انتم

الفقراء'، یعنی خدا بی نیاز است و شما

۴۹

۵۰

۵۱

- ۵۵ محتاجانید
مستور: پوشیده
والله هو الغنی: اشاره ای است به قرآن
سوره فاطر آیه شماره ۱۶: يا ايها الناس
انتم الفقراء الى الله والله هو الغنی
الحمید، یعنی: ای مردمان شما
محتاجان خدائید و اوست بی نیاز
ستوده شده.
- ۵۶ صیح صادق: فجر حقیقی، موقعی که
روشنی روز به خوبی آشکار می گردد.
باهر: روشن، ظاهر، آشکار
عرش: تخت شاهی، سریر سلطنت
عرش غنا: تخت بی نیازی
متمکن گردد: جای گیرد، مستقر
گردد.
- ۵۲ افتحوا آذانکم ...: یعنی باز کنید
گوشه‌هایتان را برای شنیدن کلمه
خداوند حاکم پاینده
حب: دوستی، دوست داشتن
رضوان: بهشت
لأجل: برای خاطر
لا تحصی: بی‌شمار، غیر قابل شمارش
اصبع (به تثنیث همزه و ب): انگشت
(جمع: اصابع)
مالک اسماء: منظور مظهر امر الهی
است.
- ۵۷ زینهار: پرهیز کن و حذر کن؛ پناه
جستن، امان خواستن؛ افسوس و
حسرت
مؤانست: انس گرفتن، خو گرفتن
مجالست: هم نشینی کردن
نار حسابان: آتش جهنم، آتش دوزخ
- ۵۸ مقرّ: محل استقرار، جایگاه
قرب: نزدیکی
رضا: قبول، پسند، قناعت
اعظم: بزرگتر (ین)، عظیمتر (ین)، بسیار
بزرگ و عظیم و شریف
اسم اعظم: بزرگترین نام خدا (در میان
اسماء الله اسم اعظم 'بهاء' می باشد).
- ۵۳ الایش: آلودگی
افلاک: آسمانها، مفرد: فلک. به معنی
رفیع و بلند نیز مصطلح است.
خمر بقاء: شراب همیشگی، دائمی
عین: چشمه
فنا: نیستی، نیست شدن وجود فردی و
شخصی در وجود کلی الهی
- من أراد أن یأمن ...: مضمون بیان
مبارک به فارسی: کسی که اراده کرد
که انس گیرد با خداوند پس باید انس
گیرد با احبای او، و کسی که اراده کرد
که بشنود کلام خدا را پس باید بشنود
کلمات اصفیای او را.
اشرار: بدکاران، اشخاص پر شر
مصاحبت: گفتگو کردن، صحبت کردن
ببرار: نیکان، خوبان و صالحان،
راستگویان
زنگ: جرمی که در مجاورت هوا و
رطوبت روی فلزات به وجود می آید.
- فیض: بسیار زیاد؛ پر عطا و پر احسان؛
بسیار؛ در فارسی با تلفظ فیض متداول
است. در اصطلاح صوفیه خطور^۱ و القای
امری است به قلب بدون اکتساب و
زحمت تحصیل. (^۱ خطور: به ذهن
رسیدن)
روح القدس: به فرموده مبارک حضرت
عبدالبهاء: "روح القدس فیض الهی است

و اشعه سلطه از مظهر ظهور و
 "واسطه بین حق و خلق است." روح
 القدس نزد مسلمین جبرئیل و فرشته
 وحی است و نزد زرتشتیان بهمن
 سروش و نزد مسیحیان یکی از اقاتیم
 ثلاثه (اقتیم ثلاثه: ذاتهای سه گانه که
 در نزد مسیحیان خدا، روح القدس، و
 مسیح می باشد) است و فلاسفه آنرا
 جوهر عقل می دانند.

احرار: آزادگان

ایرار: نیکان، خوبان و صالحان

جام: پیاله، ساغر شراب

باقی: بازمانده؛ پاینده، جاوید، زنده،
 ثابت و برقرار؛ یکی از القاب الهی است.

کف: دست، کف دست

خلد: بهشت

صبح صادق: فجر حقیقی، موقعی که
 روشنی روز به خوبی آشکار می گردد.

غافل: سهل انگار، بی توجه، بی خبر

اسرار: رازها (مفرد: سیر)

مستور: پوشیده و پنهان و در پرده

جلی: واضح، آشکار، روشن

مسطور: نوشته شده

۵۹

ستر: پوشاندن، پنهان کردن

جود: گرم، بخشش

استحقاق: سزاوار بودن

۶۰

قبس ما هم به یقنعون: پس چه بد

است آنچه ایشان به آن قناعت میکنند.

شینم: قطرات شبیه باران که در شب

روی گل و سبزه و لاله نشیند و با طلوع

آفتاب تبخیر شود.

زرف: گود، عمیق

مقبل: اقبال کننده، روی آورنده (اسم)

۶۱

(فاعل)

مقبل: در مقامی منظور مؤمن است که
 روی آورنده و اقبال کننده به مظهر
 الهی و شریعت اوست.

خمر: شراب

مبذول: بخشیده شده، بذل شده، عطا
 گردیده

لطیف: تمیز و شفاف؛ پر لطف، مهربان
 و با محبت؛ از اسماء الله می باشد.

توحید: یکتا نمودن، یکتا گردانیدن،
 خدا را واحد دانستن، ایمان به وحدانیت

الهی

ماء: آب؛ به معنای شیر و عصاره نیز
 گفته می شود.

کثیف: آلوده، ناتمیز

نبید: شراب، آشامیدنی و شربت (به
 عربی نبید گفته می شود، به فارسی

نبید)

کأس: لیوان، کاسه آبخوری (جمع:
 کؤوس)

جمال باقی: منظور مظهر ظهور است.

جام فانی: آنچیزی که از بین رفتنی
 است؛ امورات دنیوی

خمر: شراب

۶۲

بی مثال: بی مانند و شبیه

محبوب: مورد علاقه، عزیز و گرامی

لایزال: پیوسته، همیشه، دائم، باقی

کثره - کثر - کثر: تیره؛ تیرگی در
 رنگ

فنی: نلود شدنی، نیست شدنی

ساقی: آب یا شراب دهنده

آخدیبه: منسوب به احد، خداوندی، الهی

کؤوس: کاسها، لیوانها (مفرد: کأس)

سروش: صدا، آواز

غیب: آنچه بر انسان پوشیده و مخفی

است.

لوحی که آنچه بوده و خواهد بود در آن نوشته شده است. می گویند لوح محفوظ از مروارید سفیدی است که طول آن از زمین تا آسمان و عرض آن فاصله ای میان مشرق و مغرب است. معتقدند که این لوح در آسمان هفتم قرار دارد و جز فرشتگان کسی را از آن آگاهی نیست و از آن روی 'محفوظ' خوانده می شود که از دستبرد شیاطین و افزایش و کاهش محفوظ است. خداوند با قلم سرنوشت همه چیز را در آن نوشته است. قرآن مجید در این لوح نگاشته شده و این لوح به نام 'ام الکتاب' نیز خوانده می شود. (دایره المعارف اسلامی)

مختوم: مهر شده، تمام شده، بسته شده با لاک و موم و غیره.
خاتم: مهر، انگشتر

عصیان: نافرمانان، سرکشان، غیر مطیع
بردباری: صبر، تحمل، تاب
جَری: گستاخ؛ شجاع و اقدام کننده به هر کار
سَبیل: راه، طریق

مهلک: هلاک کننده، کشنده (اسم فاعل)
مَرَاکِب: زورق ها، کشتی ها، وسائل نقلیه زمینی و دریایی
نار: آتش
گویا: سخن گو، گوینده؛ ظاهراً (در مورد تردید)

لسان: زبان
ذکر: حمد و ثنای حق گفتن، دعا خواندن؛ امر یا موضوعی را به زبان

۶۳

عقاب: عذاب سخت

زَبْرَجِد: سنگ زینتی و گرانبهائی است نظیر زمرد و به رنگهای مختلف که سبز و زرد آن مشهور است. در بیان معانی الواح زبرجدی حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا محمدباقر هشیار شیرازی فرموده- اند قوله الاحلی: "سؤال از لوح زبرجدی و لوح محفوظ نموده بودی؛ این لوح زبرجدی کتاب عهد است و لوح محفوظ است که مکنون بود و مظاهر و آشکار گردید و در بواطن کتاب عهد لوح زبرجدی مندرج و مندمج است..."

همچنین در سفرنامه آمریکا مرقوم است: "و از جمله مطالبی که احباب سؤال کردند معنی الواح زبرجدی در کلمات مکنونه بوده؛ فرمودند: مراد لوحی از الواح مبارک است و کنایه از اینکه الواح الهیه را باید بر سنگهای گرانبها نقش نمود" (مأئده جلد دوم ص ۲۱)

جلی: واضح، آشکار، روشن

۶۵

۶۴

عهد: پیمان، میثاق، وصیت، وفا

لوح محفوظ: علم الهی، مقام علم مظهر امرالله؛ به این اصطلاح در قرآن در سوره البروج اشاره گردید و شیعه معتقدند که لوح محفوظ را خداوند خلق نموده و در آن همه وقایع کلی و جزئی عالم وجود را به نحوی که باید واقع شود ثبت فرموده و محفوظ از هرگونه تغییری است. (از قاموس ایقان)

لوح محفوظ: به معنی لوح نگه داشته شده؛ به گفته مفسرین اسلامی قرآن

۶۶

حزم و احتیاط و ملاحظه مصالح وقت و مقتضیات اجتماع و مردم است بدون ادنی انحراف از حق و حقیقت و راستی و صداقت.

از افق فم مشیت ربانی اشراق فرمود: از دهان مظهر ظهور صادر شد.

بساط: فرش

ملیح: زیبا و ظریف

نشاط: شادی و خوشحالی

ید: دست، از انگشتان تا کتف

غلام: در قرآن به انبیاء و اولیاء غلام اطلاق شده است. حضرت بهاءالله نیز از حضرتشان به این نام و غلام الابهی و هیکل الغلام، هیئت الغلام، غلام الله، غلام الروح و نظائر آن یاد فرموده اند.

محنت: بلیه، مصیبت و سختی

عهد: پیمان، میثاق

جَبَل: کوه (جمع: جبال)

فاران: سرزمینی است در شرق سینا که بنی اسرائیل از آنجا عبور کردند. حدود این بیلان و ذکر عبور حضرت ابراهیم و اسحق و یعقوب و یوسف و داوود از این صحرا در قلموس کتاب مقدس مسطور است.

فاران: نام کوه مقدس مذکور در تورات است و در آثار این امر به نوع استعاره و رمز عرفانی به عبارات فاران ظهور یا فاران قرب و امثالها کثرت استعمال یافت.

فاران محبت: این اصطلاح در ایقان آمده است و در قلموس ایقان در شرح این اصطلاح نوشته شده است: تعبیر به محبت از آن جهت است که محبت خدا به بندگان خود سبب شد که

آوردن

غیبت: پشت سر شخصی بد گفتن، کلامی است که درباره شخصی در غیاب او گفته شود که چون به گوشش رسد بدش آید.

عیوب: جمع عیب

أَبْصَر: بیناتر، بصیرتر

أَعْرَف: داناتر (ین)، آگاه تر (ین)، معروفتر (ین)

وهم: خیال، گمان

صمدانی: خدائی، الهی، منسوب به صمد که از اسماء الله است.

لَیْل: شب، از غروب خورشید تا طلوع

هیهات هیهات عما أنتم تریدون: یعنی: افسوس افسوس از آنچه شما انجام میدهید

شَهْوَت: خواهش نفس و میل به لذت (جمع: شَهَوَات)

هَوَى: میل و خواهش نفس (معمولاً خواسته های بد)

کلمه: هر جزء معنی دار از کلام؛ سخن، کلام

طیبه: پاک و پاکیزه

سَمَاء: آسمان، فلک؛ بالا و فوق و اعلاى هر چیز

احدیبه: منسوب به احد، خداوندی، الهی ساحت: حضور، پیشگاه

صَرَف: عیارشناس، کسیکه پول خوب را از بد جدا می کند، تبدیل کننده پولها به یکدیگر؛ ارزشیاب، کسی که قدر و بهای هر چیز را می سنجد.

حکمت: دانایی؛ منظور از حکمت در بعضی الواح و آثار که باید مراعات گردد

۷۰

۷۱

۶۷

۶۸

۶۹

موسی را از فاران و سرزمین مقدس
برای نجات قوم و هدایت بندگان خود
فرستاد.

اما کوه فاران همان کوهی است که
خداوند هنگام آمدن از آنجا تجلی خود
فرمود، و رأی معتبر آنست که کوه
فاران جزء جنوبی کوههایی است در
شمال شرقی دشتی که بنی اسرائیل در
آن گردش کردند... ابراهیم و اسحق از
آن بیابان گذر کردند و هاجر پس از
رانده شدن از نزد ابراهیم در این بیابان
سکونت اختیار کرد. بنی اسرائیل پس از
جدا شدن از سینا وارد دشت فاران
شدند. (قتباس از قاموس کتاب مقدس)
بقعه: جا، مکان، زمینی متکایز از
اطراف (در فارسی به مدفن امامزاده ها
نیز اطلاق می گردد).

زَمان: وقت؛ عصر؛ فصل؛ دوران عمر و
مدت حیات

زَمان: در بعضی آثار از جمله آیه ۷۱
کلمات مکنونه فارسی به معنای ابدیت
است، زیرا به مضمون فرموده مبارک
حضرت ولی امرالله اصل این کلمه
عبری است و برای تعبیر از ابدیت
استعمال می شود. (۱۹ هزار لغت)

مَثَل: تشبیه، صفت و چگونگی؛ قول و
قصه ای مشهور بین مردم که بدان نوع
تشبیه کنند و مثال زنند.

مِثْل: همانند، نظیر، شبیه

سَیْف: شمشیر (جمع: سیوف و اسیاف)

جَوْهَر: گوهر؛ هر سنگ قیمتی و نفیس
مانند الماس و یاقوت و زمرد و فیروزه و
غیره؛ اصل و خلاصه هر چیز

غِلاف: پوشش و جلد مثل جلد شمشیر

قَدَر: قدر و ارزش؛ مقام؛ اندازه؛ مقدار

جَوْهَرِیَان: گوهرشناسان، جواهر شناسها

شمس: خورشید، آفتاب؛ محل آفتابی؛

روز آفتابی (جمع: شمس)

کسوف: عبارت از افتادن سایه ماه بر
زمین است- افرادی که در این سایه
قرار گرفته باشند تصویر ماه را جزئاً یا
کلاً بر کره خورشید می بینند که به
این حالت گرفتگی خورشید و یا به
غلط افتادن سایه ماه بر خورشید
میگویند

حجاب: پرده، منع و حائل؛ پوشش

خَرَق: پاره کردن؛ شکافتن؛ منهدم
کردن

خَلْف: عقب، پس، پشت

سَحَاب: ابر

خَلَعَت: جامه یا شال مزینتی که به
عنوان جایزه یا هدیه در تقدیر و تشویق
به کسی عطا می گردد.

هستی: وجود؛ خلاف عدم و نیستی

أبناء: فرزندان

جبروت: عالم قدرت و عظمت

جبروت: عالم صفات و اسماء الهی است
که به مضمون فرموده حق در قوه بیان
مستور و مکنون است و فوق عالم
ملکوت می باشد که عالم ظهور صفات و
اسماء الهی و اعطاء به عالم ناسوت
است. (۱۹ هزار لغت)

بغته: ناگهان

اجل: وقت و زمان؛ مهلت هر چیزی؛

انتهای عمر

طَیْر: پرنندگان

كَذَلِكَ نَصَحْنَاكُمْ فِي لَوْحٍ قَدَسٍ مِّنِير:

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۲

این چنین نصیحت می کنیم شما را در
لوح پاک درخشان
لازال : همیشه
اقوال : سخنها، گفتارها

اناکنا شهداء ... : همانا ما بودیم
گواهان بر آنچه انجام دادند و اینک
هستند انجام دهندگان
هیکل : صورت و قالب شخص
بقاء : دوام، همیشگی
لیل : شب
جمال : زیبایی، خوبی
هیکل بقاء : منظور مظهر امر است.
عقبه : گردنه، راه صعب العبور در
کوهستان

زمرد : از سنگهای قیمتی (جواهر) است
که سبز رنگ و شفاف می باشد.
وفا : به جا آوردن عهد و پیمان؛ ایضاً
مجازاً ثبوت در دوستی، پایداری در عهد
محبت

عقبه زمردی : حضرت عبدالبهاء در این
مورد می فرمایند: "مقام و عقبه زمردی
به اصطلاح شیخ جلیل احسائی و
حضرت اعلی روحی له الفداء عالم قنتر
است و این عقبه بسیار صعب المرور
است..."

قنتر : بر حسب تعاریف لغوی و فلسفی:
فرمان الهی؛ سرنوشت و آنچه خداوند
برای بندگان خود مقرر فرموده؛ تغییر
قضا (قواتین عمومیه و کلیه) با اراده
مطلقه الهیه؛ طقت و نیرو، توانایی
(جمع: اقدار)

سدره منتهی : اعراب قدیم برای
راهنمایی کنار جاده ها درخت می
کاشته اند و آخرین درخت را که نشانه
انتهای جاده بود 'سدره المنتهی'

مینامیدند؛ در عقاید اسلامی درخت
سدری است که در آسمان هفتم یا
اقصای بهشت واقع است که گویند علم
اولین و آخرین بدانجا منتهی می شود و
از آن نمی گذرد؛ ایضاً به حد عروج
جبرئیل از آن فراتر نرود؛ ایضاً درختی
که تجلی الهی بر آن واقع شد (آیه ۱۴
سوره نجم)

در امر مبارک مراد مظهر الهی است که
مقامی اعلی از آن نه و احدی را بدان
دسترسی نیست و سَمَند خیال و
اندیشه هم فراتر از آن جولان نتواند.
ملاً عالین : فرشتگان بلند مرتبه؛ عالیها
و عالی رتبه ها.

کروبین : (عبری) دسته ای از فرشتگان
که مقامی بسیار عالی دارند.

ندبه : نوحه سرایی
استفسار : پرسیدن، جويا شدن، توضیح
و تفسیر خواستن

حسب الامر : مطابق امر، بر طبق امر
رائحه : نسیم یا بویی که به مشام خورد،
بوی خوش

اهل ارض : ساکنان زمین، مردم زمین،
انسانها

آهنگ : قصد و اراده
ملحوظ : ملاحظه شده، مورد توجه،
دیده شده

حملات : کبوتران (مفرد: حمام و
حمامه)

حمامه القدس : منظور مظهر امر الهی
است.

حملات قدسی : کبوتران بهشتی
کلاب : سگها (مفرد: کلب) ایضاً
حیوانات درنده، درندگان؛ اشخاص پست
و خسیس و بدخوی

حوریه : (جمع: حوریات) با توجه به

مأخذ لغت که *حوراء* می باشد در آثار به معنای ملائکه آسمانی و فرشته بهشتی آمده است. در قرآن و آثار اسلامی 'حور' دوشیزگان بهشتی هستند که در جهان دیگر نصیب نیکوکاران می گردند... در آثار مبارکه بهائی به رموز تشبیهی آمده است، مثلاً در مقامی به معارف و حقایق عالیه ای اطلاق شده که در الواح الهیه نازل گشته و قبل از مؤمنین به این ظهور سایر طوائف و ملل به آن دست نیافته اند.

قصر: کاخ، کوشک

روحانی: منسوب به روح، متقی، پارسا؛ حقایق معنویه

ستر: پرده، پوشش

الا: مگر، جز، غیر

لسان: زبان

غرفات: بالاخانه ها، اطاقهای طبقه بالا

مکمن: محلهای پناه بردن و پنهان

شدن؛ مکتهای مستور از چشم مردم

(مفرد: مکمن)

لسان: زبان (جمع: السن)

رحمن (رحمان): بسیار بخشنده و

مهربان، از اسماء خاص باری تعالی

سلسبیل: آب شیرین و گوارا؛

آشامیدنیهای اهل جنت

سلسبیل: نام چشمه ای در بهشت که

در قرآن فقط یک بار ذکرش آمده است

(سوره دهر آیه ۱۸)

معنی: معنی ها

معنی: معنوی

مشرق: محل اشراق و طلوع خورشید

مشرق بیان: محل اشراق کلام

سبحان: پاک و منزّه بودن

اشراق: درخشیدن، روشن شدن؛ مجازاً

به معنای الهام

تبیان: ظاهر نمودن و آشکار ساختن

معنی؛ واضح و روشن ساختن، توضیح و

تفسیر

مین غیر سبتر: بدون پرده و پوشش

کتمان: پنهان کردن، مخفی داشتن

حکمت لدنی: علم الهی و ذاتی مظاهر

مقدسه الهیه؛ علمی که تحصیلی و

کسبی نباشد

یقین: دانستن امری بدون شک و

گمان؛ علم و اطلاع در حد اطمینان

سنبل: خوشه؛ گیاه و گل سنبل؛

گیاهی گلدار از تیره سوسنی ها که

گلهای بنفش یا سفید آن به شکل

خوشه است.

حکمت: علم و دانایی

بَلَد: قطعه وسیعی از زمین؛ قطعه

زمینی مسکون یا غیر مسکون

اتب: رویتیدن؛ رویتدن گیاه

طیران: پرواز کردن

وهم: خیال، گمان، تصور غلط

شیطان: در آثار الهیه بطور کلی هر چیز

یا هرکه انسان را از حق بازدارد و یا دور

سازد شیطان است، لذا در مقامی نفس

اماره است و در مقامی نفوسی که

سبب گمراهی و فریب مردم می شوند.

مشکین: مشک مانند، به رنگ مشک،

مشک آلود، مشکین

مشک: ماده بسیار خوشبویی است که

از ناف آهوان مخصوصی بدست می آید.

اشجار: درختان (مفرد: شجر)

اثمار: میوه ها، نتایج، فایده ها (مفرد:

ثمر)

بدیع: نوظهور، تازه و نو؛ از اسماء الهی

۷۹

۸۰

۷۸

صراف: کسی که طلای خالص را از غیر خالص تشخیص دهد.
عروس معنی بدیعه ...: در آثار مبارک بهئی برای بیان کیفیت ارتباط لفظ و معنی تشبیهات و استعارات زیبایی ادبی به کار رفته و این ارتباط را به نحوی زیبا و شایسته توجیه نموده است چنانکه در بعضی از آثار مبارکه کلمه و لفظ به غرفه و معنی به حوریه، کلمه به حجله و معنی به عروس، کلمه به مشکات و معنی به سراج و مصباح تشبیه گردیده است.
وراء: پشت

حجت: دلیل. برهان

برهان: دلیل قاطع

انقطاع: گسستن از خلق و توجه به خدا در جمیع احوال؛ گسستن؛ بریدن از ممکنات؛ قطع علاقه کردن از ماسوی الله؛ بریدن، قطع کردن. در امر الهی منظور از انقطاع فقر و ترک دنیا نبوده بلکه آن است که هیچ شیء یا امری از امور انسان را از حق باز ندارد و انسان اسیر تعلقات فانیه و دنیویه نگردد که از حق بازماند.

است.

منتفع: سود برنده، نفع برنده، سودمند، بهره مند

منیع: استوار و بلند، جای بلند و استوار؛ اصطلاحاً عالی مقام و بلند مرتبه
اولی الالباب: صاحبان عقل و خرد، مردم عاقل و باخرد

إِنَّ الْأُمُورَ مَعْلُوقَةٌ بِأَسْبَابِهَا وَفَضَّلَ اللَّهُ يَغْنِيكُمْ بِهَا: همانا امور معلق است به اسباب آن و فضل خداوند شما را به واسطه آن بی نیاز می گرداند.
ثمرها: ثمره ها، ثمرها

ناس: مردم

اموات: مردگان

مهمل: کنار و بی مصرف گذاشته شده، بیهوده، بیکار و بی مصرف
معطل: تعطیل شده، اهمال شده؛ ترک کرده شده؛ بدون سرپرست
أرجح: بهترین، خوبترین
عندالله: نزد خداوند

حَبَّأَ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ: از برای دوستی خداوند عالمیان

اقتراف: کسب کردن، بدست آوردن؛ فراهم نمودن مال از طریق کار
ذوی القربی: دارندگان خویشی و نسبت خنوادگی، اقوام، خویشاوندان

كَذَلِكَ تَمَّتْ النِّعْمَةُ ...: مضمون بیان مبارک: این چنین تمام شد نعمت بر شما و بر کسانی که در آسمانها و زمینند و ستایش برای خداوند عالمیان است.

سراج: چراغ

ضلالت: گمراهی

مشاعل: مشعل ها

۸۱

۸۲

۸۳